

تلم : آقای علی اکبر تشید

دانشستان و مشاور حقوقی مجلس شورایی

تاریخ تشیع در ایران

شروع به تبلیغ اصول تشیع در ایران فعلا مورد تشکیک عمدی و یا سهوی عده‌ای دوست جاهل و دشمن مغرض واقع شده است بعضی از اشخاص غیر آشنا بتاریخ ظهور سلاطین صفویه را با شیوع مذهب تشیع مقارن دانسته اند و میگویند جنت مکان شاه اسمعیل صفوی در شهر تبریز کفن بگردن انداخته و با شمشیر برهنه در کوچه و بازار گردش میکرد و فریاد میکشید من سلطنتی کسه بر روی تروبیج مذهب شیعه استوار نباشد نمیخواهم لذا مردم مرعوب شده و تظاهر بشیعه بودن کردند ولی چون سلطنت ایران مدت مدیدی در این خانواده باقی بود و تمام اعقاب آنان پیرو این عقیده بودند رفته رفته کلیه مردم این مذهب را اختیار کردند ، بعلاوه سلاطین نامبرده خود را مرشد کامل نامیده و عده زیادی در اویش برای مدح علی (ع) و سایر اهل بیت طهارت تربیت نموده و از ذکر فضائل خلفاء ثلاثه اولیه جلوگیری نمودند

این مطلب خلاف واقع است زیرا سیاسون قرون اخیر و قرن حاضر متفق القولند که شاه اسمعیل صفوی این رویه را طبق مقتضیات سیاست اتخاذ کرده بود یعنی چون تمایل مردم ایران را به پیروی از مذهب شیعه تشخیص داده بود در مقابل ترکهای عثمانی این طریقه را اتخاذ کرد تا مردم با صمیمیت کامل از او پشتیبانی کنند چه اگر مردم ایران تمایل بمذاهب اربعه داشتند با حامی بزرگی در مجاورت کشورشان مانند سلطان عثمانی از پیروی صفویه سرباز میزدند و شاه اسمعیل نمیتوانست در آن واحد هم مذهب جدید اقتراح کرده خود را در داخل کشور بر مردم تحمیل و هم در خارج و داخل کشور حریف قوی و پرزوری که دنیا را مضطرب کرده و سه قاره را تهدید به تسخیر

مینمود از کشور ایران براند

پس معلوم میشود قبل از طلوع سلسله جلیله صفویه مذهب شیعه در ایران رواج داشته و مردم هم متمایل بآن بوده و شاید با سلاطین سابق که غالباً سنی مذهب بوده اند در حال تقیه میگذرانیده اند و با ظواهر سلطه این خاندان مذهب خود را آشکار کرده اند و شاه وقت هم سیاست خود را در ترویج مذهب اکثریت و پیروی از تمایل آنان دانسته باشد دسته دیگر معتقدند که تشیع از دوره چهارم هجری از تسلط سلاطین آل بویه بر ایران و عراق عرب سرچشمه گرفته و تدریجاً تکمیل شده تا در دوره صفویه مذهب رسمی و عمومی شده است و برای اینکار عزاداری آل بویه را در بغداد که خودشان رسماً شرکت و تعطیل عمومی را در دهه اول محرم آنان معمول داشته اند دلیل میآورند آل بویه که در ایران قوت گرفته و سپس بغداد تاختند در نظر داشتند که خلافت را فقط جنبه روحانی داده و از خانواده عباسیان به خانواده علویان منتقل نمایند. اما یکی از وزراء آنان این رویه را تصویب نکرد و صلاح دولت دیلمی ندانست و احتجاجش این بود که شیعیان و ایرانیان که حامیان دولت آل بویه هستند اعتقاد دارند که تصدی عباسی ها در خلافت غصب است و بدین جهت همیشه با پادشاهان دیلمی در مخالفت با خلیفه عباسی همدارستان هستند ولی اگر خلافت در خانواده علوی مستقر شود ممکن است خلیفه روحانی علوی از مردم ایران استفاده کرده و لدی الاقتضاء بساط سلطنت را برچیند. بدین جهت آل بویه از تصمیم خود منصرف و بسیدین سید رضی و بسید مرتضی اعلیٰ لله مقامهما که در درجه اول کاندید مقام خلافت روحانی منظور بودند روی خوش نشان ندادند.

عقیده این دسته هم صحیح نیست چه همین خوف سلاطین دیلمی ارتباتی خلیفه فرضی علوی با ایرانیان دلیل قاطعی است بر اینکه دوستی و محبت اهل بیت طهارت قبل از سلطنت آل بویه در ایرانیان حکمفرما بود که خود آنان هم از جمله مردم ایران بوده اند و پیدا شدن این فکر در آنان بهمین جهت بوده

پس باید برای طلوع و شیوع مذهب شیعه در ایران تاریخ دیگری را قبل از قرن

چهارم جستجو کرد .

بعقیده نگارنده این عمل در قرن اول هجری و مخصوصاً در حدود سنوات خلافت حضرت مولی المتقین امیر المؤمنین علی علیه السلام صورت گرفته و مقدماتی دارد که میتوان آنرا بدو دوره تقسیم نمود :

دوره اول که زمینه سازی محسوب میشود زمان خلافت خلیفه نانی است که حضرت امیر (ع) از فروش دختران پادشاه ایران بطور عمومی جلوگیری کرد و فرمود فروش دختران سلاطین امری شایسته نجابت و بزرگواری نیست و بخلیفه وقت پیشنهاد نمود که دختران یزدجرد را آزاد بگذارند تا با هر یک از مسلمین که خواسته باشند ازدواج نمایند و بدون تقویم و فروش معمولی بطرزی محترمانه آن دختر سهم غنیمت شوهر دختر محسوب شود - و آنان نیز مشخص ترین افراد جوان آنروز حسین بن علی و محمد بن ابی بکر را انتخاب نمودند - و هم چنین همیشه ذات اقدسش در حمایت شاهزادگان ایران مانند هر زمان و سایر بزرگان ایران که اسلام آورده بودند کوشا بود، - زیرا معامله تساوی اسلامی در زمان خلافت سه خلیفه اولیه بین اقوامی که اسلام آورده بودند حکمفرما نبود و نژاد عرب بر سایر نژادها مانند ایرانی و ترک و تاتار و قبط و غیره برای خود مزیت قائل بودند و آنجناب ایسن رویه را تخطئه مینمود و لازم میدانست که تساوی کامل بین عموم مسلمین از هر طبقه و نژاد حکمفرما گردد ولی قهراً مجری نمیشد .

اما با قتل عمر بن الخطاب خلیفه دوم این عناد و کینه جوئی از طرفی و حمایت رسماً از طرف حضرت علنی گردید - زیرا بمجرد فوت عمر در اثر ضربه یک کفر ایرانی که فرار اختیار کرده بود عبیدالله فرزند عمر بخانه هر زمان شاهزاده ایرانی حمله برده و آن بیچاره بی تقصیر را بغتاً بقتل رسانید - همینکه با اجرای مقررات شوری عثمان خلیفه سوم اعلام شد .

حضرت امیر پیشنهاد کرد که باید عبیدالله بمصاحف قتل هر زمان کشته شود عثمان با اینکه جواب شرعی در قبال نداشت بمسامحه گذرانید و جواب میداد که چون عمر تازه کشته شده پسر

خلیفه مقتول را برای قتل یکنفر ایرانی نمیتوان کشت و اینکار موجب شورش عرب‌ها میشود، حضرت امیر همیشه در مجالس میفومود که اول ساعت که قدرت پیدا کردم عیدالله را بقصاص هر زمان خواهم کشت

و بهمین جهت همینکه خلافت بحضرت امیر رسید عیدالله از مدینه فرار و خود را بشام رسانید و تحت حمایت معاویه قرار گرفت و در جنگ صفین بدست یکی از اتباع حضرت امیر کشته شد و حضرت خداوند را شکر کرد که توانسته قصاص یکنفر مظلوم را از ظالم بعد از سالها بگیرد

دوره دوم اقبالیان ایرانیان با اهل بیت طهارت حکومت ظاهری خود حضرت امیر بوده است که تساوی کامل را بین کلیه مسلمانان بدون استثناء اجرا نمود، و از این دوره برادری در درجه اول ایرانیان بواسطه قرب جوار استفاده نمودند، و از عدالتی که قبل از فتح ایران از طرف مسلمین بآنان وعده داده شده بود برخوردار شدند و همین رویه سبب شد که فدائی حضرتش گردیدند

شاهد تاریخی - موقعیکه لشکر اسلام هنوز بطور کامل بر عراق عرب مسلط نشده و در مکانی بنام حیره متوقف بود چهار هزار نفر از ارتش ایران طبق قرارداد مخصوص بالشکر اسلام ملحق گردیدند و بعداً نژاد و اعقاب آنان بطایفه حمراء نامیده شد که بعضی از مورخین اتخاذ این اسم را بعلت لباس سرخ آنان در موقع الحاق دانسته اند.

اما عده دیگر از مورخین متذکر شده اند که موقع حمله کایه اعراب جزیره العرب و یهود بمدینه که بجنگ احزاب نامیده شد و بر اهنمایی و پیشنهاد سلمان فارسی و تصویب حضرت رسول در اطراف مدینه مشغول کندن خندق شدند، از زیر زمین سنگی ظاهراً شده که مانع حفر خندق گردید و خود پیغمبر در آن مکان حاضر شده و امر فرمود که با ذکر الله اکبر کلنگ زده شود، همینکه اولین ضربه بر سنگ وارد آمد نور زرد فوق العاده زیادی از سنگ جستن نمود که چشم‌ها طاقت نگاه کردن بر آنرا نداشته حضرت رسول هم فرمود الله اکبر قصور شام و کشور روم بتصرف امت در آمد و نیمی از سنگ خورد

شد و از زدن کلنگ نور سرخی بهمان ترتیب ظاهر گردید حضرت باز فرمود الله اکبر
 قصور کسری و کشور ایران بتصرف امت من در آمد، و تمام سنک از هم پاشید
 حاضرین علت ظهور این دونور و فرمایشات آنجناب را سؤال نمودند حضرت رسول
 جواب فرمود که در روشنی زرد اول قصور شام و مردم آنکشور و در روشنی سرخ
 قصور کسری و مردم ایران را دیدم با الهام الهی و فهمیدم که این دو کشور بتصرف امت
 من درخواهد آمد، لذا مورخین حمراء معروف شدن ایرانیان را در کوفه که مقر
 خلافت حضرت امیر المؤمنین علی (ع) بود بدین جهت میدانند

بهر حال قبیله حمراء یا ایرانیان ساکن کوفه در زمان خلافت حضرت امیر اعوان
 و انصار حکومت علوی بوده و از تمام طوایف مختلفه عرب زیاد تر محل اطمینان بودند و
 این موضوع موجب حسادت رؤسای اعراب شده و اشعث بن قیس کنندی که از خانواده
 سلاطین قدیم یمن بود بر حضرت امیر اعتراض نمود و عرض کرد یا امیر المؤمنین قبیله
 حمراء بین صورت تو و طوایف عرب سدی ایجاد کرده اند - یعنی همیشه با آنان مذاکره
 و مشاوره داری آنجناب فرمود اسلام فرقی بین عرب و سایر نژادها نگذارد هر کس
 بیشتر به اسلام خدمت کند و یا زیادتر تقوی داشته باشد در نظر من مقرب تر است
 و نژاد بعدی همین قبیله حمراء که یکی از طبقات هفت گانه پانتهخت اسلامی کوفه بودند
 در قضیه انتقام حضرت امام حسین پیشقدم شدند، صاحب تاریخ طبری میگوید وقتی
 که لشکر مختار بن ابوعبیده از مذهب زیر در خارج کوفه شکست خوردند یکمرتبه
 بفارسی فریاد کردند که وعده فتح مختار این بار دروغ شد در لشگری که باتفاق ابراهیم
 بن مالک اشتر شهر موصل را فتح کرده و عبیدالله زیاد و حصین بن نمیر را با لشکرش قتل
 عام کردند زبان عربی فهمیده نمی شده و کلیه آنان ایرانی بوده اند.

در اینجا لازم میدانم اتخاذ سندی از قول دونفر از بزرگان صدر اسلام که در
 صف مخالفین شیعه هستند برای بهترین مسلمان بودن ایرانیان بنمایم.

در سال ۶۶ هجری بعد از قتل عام قتل‌عام امام حسین علیه السلام مختار بن ابوعبیده ثقفی امیر کوفه در قبال حمله مصعب زبیر مغلوب شد و بقتل رسید، شش هزار نفر ایرانی از مصعب امان خواسته و با شرایط خاصی تسلیم شدند ولی مصعب بعد خود وفا ننموده و بتحریرك عبدالرحمن بن محمد اشعث تمام آنان را بقتل رسانید، و مدتی بعد که مصعب بمدینه رفت خواست از عبدالله ابن عمر که مردی زاهد بود ملاقاتی کند ولی عبدالله او را نپذیرفت و گفت تو آنچنان کسی هستی که شش هزار نفر از بهترین اهل قبله و نماز را بدادن امان بقتل رسانیدی و با تو نمیتوان معامله مسلمان کرد.

مصعب بن زبیر جواب میدهند که اگر برادر تو عبدالله هر زمان شاهزاده ایرانی را باداعای واهی شرکت در قتل پدرت عمر بقتل نرسانیده بود طایفه حمراء این اندازه در مخالفت عرب پافشاری نمی کردند که در این موقع من با فشار عرب ناچار بچین کار فجیعی شوم.

عبدالله جواب میدهد که من هم از کار برادرم وهم از عمل تسویبزارم و خدا او را بجزای خود رسانید و همان سر نوشت در انتظار تو است، مصعب از ملاقات با عبدالله بن عمر مأیوس و بکوفه بازگشت و مواجه با عبدالملک بن مروان شد که بالشگری از اندازه بیرون از دمشق تا کوفه مسخر کرده و با کوشش زیادی که در جنگ نمود بازگشته شد و سر او را در قصر الامیر نزد یکی کوفه نزد عبدالملک آوردند که یکی از حضار عبدالملک گفت این قصر قصر عجیبی است که سر حضرت امام حسین را در همین مکان نزد این زیاد آوردند و سر این زیاد را نزد مختار و سر مختار را نزد مصعب زبیر و اینک سر مصعب را در نزد تو میبینم، عبدالملک فوراً از قصر خارج شده و امر کرد که آن عمارت را با خاک یکسان نمودند. از موضوع متناسب ارتباط مطالب متفرقه خارج شدیم حال بر میگردیم سر اصل مقصد:

با این مقدمات مسلم گردید که تاریخ تشیع در ایران نه از زمان آل بویه بوده و نه از زمان سلاطین صفویه بلکه از صدر اسلام یعنی از دوره خلافت خلیفه دوم تدریجاً شروع و در زمان خلافت حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام صورت رسمی بخود گرفته است.

اما يك حادثه تاريخی نیز که در حدود سال ۷۰ هجری واقع شده مرکز رسمی این مذهب را در قلب ایران جایگزین کرده است چنانکه بطریق ذیل تشریح میشود،

نظری بتاریخ وقایع قرن اول اسلام :

(آئین تشیع در ایران)

ایرانیان قدیم نیز مثل سایر ملل عالم تعدد در آلهه قائل و موحد صرف نبوده اند دین زردشت در نظر علماء اسلام دینی مشکوک معرفی شده و یکتا پرستی آنان تصدیق نشده است .

و توحید بدون غل و غش از مختصات مذهب اسلام میباشد و بس، توضیح مقال آنکه مقصود نگارنده آن نیست که سایر انبیاء نعوذ بالله بغير توحید دعوت میکردند ولی آنچه مسلم و مقطوع است توحید صورت خارجی پیدا نکرده و تبلیغات انبیاء را جهال یا مفرضین با ترهاتی مخلوط و بنیان ادیان را از حقیقت خود خارج و بمجعولاتی اکتفاء کرده اند و ایران باستان هم از این موهومات بی بهره نبوده و ارباب انواع برای عناصر مختلفه و ملکات انسانی و کوه و دشت و دریا و غیره قائل بوده اند معروف است که در این دوره ظلمانی و تاریک اهالی شهرستان ساوه آب پرست بوده اند چنانکه بطور تواتر در احادیث و اخبار و تواریخ خشک شدن دریاچه ساوه موقع تولد حضرت خاتم الانبیاء (ص) وارد شده است ، هنگام طلوع اسلام اساس تشکیلات حکومت ایران بر ملوک الطوائفی مستقر و اتفاق کامل در بین آنها نبوده است و بهمین دلیل سرعت برق مغلوب قشون تازه نفس مسلمین واقع و خواهی و نخواهی اصول ظاهری اسلام را پذیرفته اند ، میتوان گفت که در زمان خلافت خلفاء اربعه و اوائل حکومت بنی امیه تمام خالك ایران کما هو حق در تصرف مسلمین نبوده و بفرستادن امیر و گرفتن خراج قناعت میشده و مخصوصاً هرج و مرج بسیار در نقاط کوچک مثل قم و ساوه و کاشان حکم فرما بوده است چنانکه کتاب تاریخ قم غارت دیلمان را در موقع ورود احوص و عبد الله بقم کاملاً تشریح

کرده است(دیالمه قومی بوده اند که بین قزوین و گیلان مقر آنان بوده و وحشی ترین اقوام صدر اسلام شناخته شده اند) و تفصیل آن واقعه چنین است بعد از قضیه حکمیت که خلاصه آن نقل میشود :

ابوموسی اشعری مقتون عمروعاص واقع شده و در منبر علی(ع) و معاویه را از خلافت خلع نمود و عمروعاص با خلع علی موافقت و مخصوصاً معاویه را خلیفه مسلمین اعلام نمود و این خلطه مبحث معاویه دست آویز خود قرارداد و از آن تاریخ به بعد خود را خلیفه مسلمین نامید و بدینجهت فتنه عظیم در بین مسلمین برپا خواست و ابوموسی که ابتدا در این کار سوء نظر نداشت و مقصودش دفع شر و بهانه شامیان بود و یقین داشت که مجدداً حضرت امیر بخلافت انتخاب میشود ناچار موهونا بخانه خود رفته و دیگر در رتق و فتق امور عامه دخالت نمی نمود و قبلاً هم این شخص از کج سلیقگی مردم کوفه را از پیوستن بقشون حضرت امیر المؤمنین علی(ع) هنگام تشریف فرمائی بطرف بصره برای جنگ باطلحه و زبیر و عایشه منع کرده بود و حضرت امام بحق حسن بن علی(ع) باتفاق مالک اشتر در مسجد کوفه نسبت باواهازت کرده بودند در بین مسلمین چنین انعکاس یافت که ابوموسی و قبیل اشعریین بطریق مخفی با بنی امیه راه داشته اند و اشعریین که خود را از آزاد مردان عالم اسلام و مخالف باظلم و جور معرفی میکردند دیگر بازار زهد آنها رونقی نداشت و مسلمین ذات ممتد خود را در زمان خلافت معاویه و بیش آمدهای بعدی بسبب خیانت ابوموسی میدانستند ، لذا روسای اشعریین که قسمتی از آنها طرفدار خاندان حضرت ولایت مابی و قسمت دیگر از روی تعصب و فرار از تنگ اتهام به خیانت و همدستی با بنی امیه در مخالفت با آنها اصرار می ورزیدند و بطرفداری زید بن علی بن حسین وارد جنگ شدند و بعد از شهادت آن سرور باتفاق پسر او (یحیی بن زید) و بعد باتفاق عبدالرحمن بن محمد اشعث باز جنگ کرده و قافیه حکومت را بر حجاج بن یوسف ثقفی که از طرف عبدالملک بن مروان حاکم عراقین بود تنگ نمودند و بالجمله